

اشغال گران در آستانه تابستانی داغ

علیرضا رضوی^۱

«الی بیت المقدس» نام اصلی عملیات آزادسازی خرمشهر بود. عملیاتی که توجه جهان را به ایران اسلامی در پایان دادن به یک اشغال‌گری بعثی - صهیونیستی متوجه کرد و طبیعی بود که اولین جایی که از این پیروزی غرورآفرین هراسان شود، رژیم صهیونیستی باشد. به فاصله اندکی از این موفقیت برای جبهه ایران، رژیم صهیونیستی با دستپاچگی بسیار عجیبی به بهانه ترور سفیر خود در لندن از سوی سازمان آزادیبخش فلسطین، به لبنان هجوم آورد تا پایگاه این سازمان را در لبنان برچیند، ولی بر تمام آگاهان از اوضاع منطقه آشکار بود که هدف، تضعیف جبهه ضد صهیونیستی پس از آزادی خرمشهر بود. در آن زمان، لبنان ضعیف‌ترین کشوری بود که رژیم صهیونیستی با اشغال آن می‌توانست قدرت پوشالی خود را

۱. محقق و پژوهشگر.

به نمایش بگذارد.

هم‌اکنون ۲۶ سال از آن روزها می‌گذرد و این رژیم نه تنها در قدرت‌نمایی خود ناکام ماند، بلکه با حمله و جنایات خود در لبنان، به استقرار نیرویی کمک کرد که از بطن مردمی استوار و با ایمان و از دل به‌ظاهر ضعیف‌ترین کشور منطقه سربرآورد و اولین شکست را بر پیکر این کیان اشغال‌گر فرود آورد.



صحنه لبنان از زمان هجوم رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۸۲م تحولات بسیار زیادی به خود دید تا اینکه به مرور، مسیر صواب خود را یافت و مشکل را در اشغال‌گری و حل آن راه، رهایی از اسارت دید. حزب‌الله شکل گرفت و قوام یافت و مستقر گردید تا این نیاز اصلی مردم و این سرزمین را برآورد. طبیعی بود که امریکا و اسرائیل در مواجهه با این قدرت روزافزون ساکت ننشسته و اقدامی کنند.

ولی هر دو از حضور در لبنان به دلیل تحمل شکست‌های بزرگ عاجز بودند و «خطا و

خیانت^۱ جورج بال تا حدودی گویای این شکست‌ها بود.

عناصر معلوم‌الحال و خودفروخته، عامل این فتنه‌گری در لبنان شدند تا مقاصد اربابان امریکایی و صهیونیستی محقق شود. این عده به بهانه خونخواهی و به تعبیر امروزی، محاکمه عاملان ترور رفیق حریری که طراح پیش‌نویس قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت بود، گرد هم آمده و گروه ۱۴ مارس را تشکیل دادند. ولی در حقیقت به‌دنبال آن بودند که با تضعیف جبهه مقاومت و خلع سلاح آن، حضور امریکا و صهیونیسم را در لبنان هموار کنند. عناصر اصلی از این گروه عبارت‌اند از:

۱. سعد حریری؛ فرزند و وارث رفیق حریری.



نامبرده اگر چه با مخالفت‌های خانوادگی به این جایگاه رسیده است، ولی از کیاست و باهوشی پدر هیچ به ارث نبرده و کماکان آنچه وی و گفتار وی را پیش می‌برد، ثروت بادآورده خانوادگی او است که در جریان المستقبل متمرکز شده است.

سعد حریری موتور مالی گروه ۱۴ مارس

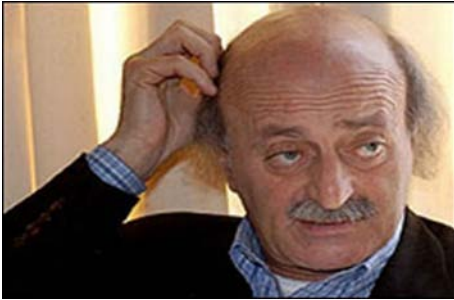
است که از سوی برخی کشورهای منطقه از جمله عربستان، که پشتیبان سنتی خانواده حریری است، حمایت می‌شود.

۲. ولید جنبلاط؛ رهبر دروزی‌های لبنان.

وی فرزند کمال جنبلاط از شخصیت‌های برجسته لبنانی است که همچون سعد در عین

۱. عنوان کتابی است که به نقد عملکرد امریکا و اسرائیل در لبنان می‌پردازد و توسط یک امریکایی سرشناس نوشته شده است.

سابقه طولانی حضور در صحنه سیاست، آن‌چنان‌که باید درس نیاموخته و به راحتی ملعبه دست سیاست‌بازان شده است.



دروزی‌ها در لبنان، فلسطین و سوریه حضوری پراکنده دارند و اتفاقاً نقش آنها در عرصه سیاست بسیار متفاوت است. در فلسطین اشغالی با دریافت امکانات و جایگاه، هم‌پیمان رژیم صهیونیستی شدند، ستون پنجم اسرائیل را تشکیل می‌دهند، در

بلندی‌های جولان کماکان به‌عنوان شهروندان سوری خود را قلمداد می‌کنند و از پذیرش تابعیت و شناسنامه اسرائیلی حذر می‌کنند و حاکمیت آن به‌ویژه پس از سال ۱۹۸۱م را به رسمیت نمی‌شناسند. در لبنان حضوری متفاوت همچون تحولات پی‌درپی آن داشته‌اند و هم‌اکنون در آستانه یک تصمیم بزرگ هستند تا سابقه خود را ملوک ننمایند.

اگر چه شخصیت‌های برجسته دروژی با عملکرد جنبلاط مخالف هستند و گزینه مقاومت را می‌پذیرند ولی به هر حال جنبلاط حداقل تا آن زمان که زنده است بر این گروه و یا فرقه حاکمیت دارد. ولی این حاکمیت تا جایی نیست که بتواند علیه مقاومت قد علم کند و خودی نشان دهد، چرا که توده دروژی‌ها در این مسیر با رهبرشان همراه نخواهند بود.



۲. **سمیر جعجع**. فرمانده قوات لبنانی

موسوم به نیروهای لبنانی یا همان فالانژها. جعجع در میان مسیحیان، رهبری یکی از بدنام‌ترین و بدسابقه‌ترین گروه‌ها را بر عهده

دارد. او در خلال جنگ‌های داخلی لبنان علیه فلسطینی‌ها، توانست رشد کند و اعتماد غرب و صهیونیسم را در خوش‌خدمتی به آنها به ثبوت برساند. کشتار ۳ تا ۵ هزار نفر از فلسطینی‌ها در تابستان ۱۹۸۲م در اردوگاه صبرا و شتیلا با همکاری آریل شارون، بارزترین سابقه نفرت‌بار این فرد و همراهان او است. جعجع در ربودن بسیاری از فعالان ضد صهیونیست لبنانی و غیر لبنانی از جمله چهار دیپلمات ایرانی^۱ و تحویل آنها به رژیم صهیونیستی، کارنامه سیاهی دارد. ضمن آنکه در سال ۱۹۸۲م با صهیونیست‌ها در اشغال و جنایت در بیروت همکاری تام و تمامی داشت.

او به واسطه سابقه بسیار کثیف و زشت خود در یک محاکمه قضائی مستحق اعدام بود، ولی پس از استقرار نظم نسبی با حضور سوریه در لبنان، تنها به زندان محکوم شد و با فشار غرب و به‌ویژه با قدرت‌گرفتن جریان مخالف سوریه در لبنان از زندان آزاد شد و دوباره شروع به جمع‌آوری گروه مافیایی خود نمود.

اگر چه نمی‌توان انتظار داشت که این گروه تروریستی همچون سال‌های دهه ۸۰ در صحنه نظامی لبنان کاری از پیش ببرد، ولی باید به این نکته توجه داشت که مهم‌ترین سرمایه‌گذاری غرب و صهیونیسم از حیث نظامی و تروریستی، نیروهای خودفروخته جعجع می‌باشند. جعجع تنها یکی از گروه‌های مسیحی است که با حضور افرادی همچون میشل عون با آن سابقه مقتدرانه خود، جایی برای ابراز وجود نخواهد داشت و حداقل گرایش مردم مسیحی و مارونی در لبنان قبل از اینکه به جعجع توجهی کنند، پیرو عون، سلیمان و یا حداقل جمیل هستند.

۴. در کنار سه جریان و شخصیت اصلی از گروه ۱۴ مارس که سه ضلع اصلی پول، فرقه‌گرایی و تروریسم را تشکیل می‌دهند، افرادی همچون فؤاد سنیوره، مروان حماده و جمیل نیز وجود دارند که جزو پیاده‌نظام ۱۴ مارس هستند و تنها اعتبار سیاسی آن‌ها در یک مدت زمان محدود، آنها را به صحنه سیاست در لبنان کشانده است و با افول گروه ۱۴ مارس که

۱. این چهار تن عبارت‌اند از: احمد متوسلیان، سید محسن موسوی، تقی رستگارمقدم و کاظم اخوان.

احتمالا پایان دوره نمایندگی اکثریت آنها در مجلس است، این اعتبار سیاسی نیز کمرنگ و ناچیز می‌شود.



صحنه سیاسی لبنان به‌ویژه با خروج نیروهای صهیونیستی در سال ۲۰۰۰م از بخش عظیمی از سرزمین‌های اشغالی جنوب، آرایش خاصی یافت، در این سال پیروزی مقاومت، فضا را بر صهیونیست‌ها و غرب بسیار تنگ و سخت کرد. به همین دلیل تمام نیروهای ورشکسته سیاسی از تمام جهات به صحنه آمدند تا وزنه را علیه مقاومت سنگین نمایند ولی موفقیتی حاصل نشد. تا اینکه پروژه ترور رفیق حریری کلید زده شد تا از پس فضای مظلوم‌نمایی برای او، علیه سوریه و مقاومت در لبنان فرصتی حاصل شود، لاجرم در این زمان، سوریه از لبنان عقب‌نشینی کرد تا بهانه از دست صهیونیست‌ها خارج شود، ولی بازهم امید غرب محقق نشد و مقاومت باقی ماند. گروه ۱۴ مارس به‌دلیل عدم توفیق در تحقق اهداف خود با اسرائیل، در جنگی ناعادلانه علیه مقاومت هم‌پیمان شد، ولی نتیجه ۳۳ روز جنگ جز خفت اسرائیل و سربلندی حزب‌الله چیز دیگری نبود.

در این میان، سران برخی کشورهای عرب همچون عربستان نیز به طمع حضور خود در آشفته‌بازار لبنان و ایجاد جنگ فرقه‌ای و طایفه‌ای در اردوگاهی در شمال لبنان، فتنه جدیدی به‌پا کردند و ارتش با تمام توان در این اردوگاه - که نه‌البارد^۱ نام داشت - فتنه را خاموش کرد.

اما آخرین اقدام آشکار گروه ۱۴ مارس دست‌اندازی به سیستم مخابراتی حزب‌الله به‌ویژه در فرودگاه بیروت بود که با واکنش بسیار تند سید حسن نصرالله و تهدید او مواجه گردید که هرگونه دست‌متعرض به این سیستم، قطع خواهد شد. فرمانده امنیت فرودگاه با دستور سنیوره از کار برکنار شد ولی طولی نکشید که تمام پایگاه‌های گروه ۱۴ مارس از لحاظ سیاسی و نظامی به تصرف مقاومت درآمد و تمام سران آن به بیرون از بیروت گریختند و افرادی همچون جنبلاط از بری، امان خواستند.

حرکت مقاومت پس از موفقیت و با تحویل تمام مقرها به ارتش خاتمه یافت و حزب‌الله با این مانور سیاسی و نظامی نشان داد که توان تحقق وعده‌های خود را دارد. حزب‌الله در کمال قدرت با سپردن نظم به ارتش، دولت را به پس گرفتن دستور خود واداشت و در عین حال به مذاکره با مخالفان و رسیدن به یک اجماع که خیر و صلاح لبنان را در پی داشته باشد، راضی شد و توانست بار دیگر پیروزی خود را در دوحه به جهانیان و به ویژه غرب و صهیونیسم نشان دهد.

این توافق که با حضور تمام جناح‌های درگیر در لبنان با وساطت قطر حاصل شد، تمام خواسته‌های حزب‌الله را محقق کرد. با این حال، نمی‌توان از کارشکنی و خیانت برخی عناصر از جمله جعجع و جنبلاط غافل بود؛ چرا که آنها آمده بودند تا مقاومت نباشد، ولی نه تنها مقاومت حاکمیت بلامنازع خود را در صحنه سیاسی و نظامی لبنان به ثبوت رسانید بلکه حاکمیت بر

۱. این اردوگاه در منطقه طرابلس در شمال لبنان واقع شده است و ۲۸۳۵۸ نفر جمعیت دارد. مساحت آن ۱۹۸/۱۲۹ دونم است که از حیث وسعت دومین اردوگاه پس از عین‌الطوه در لبنان می‌باشد. این اردوگاه از سال ۱۹۴۹م به‌وجود آمده است.

قلب‌های مردم لبنان را از تمام فرقه‌ها از آن خود کرد و نشان داد که بیش از همه در اندیشه ثبات و امنیت در پی رهایی از هرگونه اشغال‌گری است. این امر در خلال جشن‌های ۶۰ سالگی اشغال، ضربه بسیار مهلکی به صهیونیسم وارد کرد.



نانسی پلوسی و شیمون پرز

در عین حال، اوضاع لبنان را نباید فارغ از تحولات در سایر مناطق ارزیابی نمود. امریکا از ۳ ماه آینده به عنوان تابستان داغ سخن به میان آورده است و به گونه‌ای فشرده درگیر در ۳ جبهه لبنان، فلسطین و عراق است. بوش با سفر به منطقه و با شرکت در جشن‌های ۶۰ سالگی اشغال فلسطین، اهتمام ویژه خود را حل و فصل اوضاع بر وفق خواست خود نشان داده و حتی انجام سفری دیگر را تا قبل از پایان دوره ریاست جمهوری خود بعید ندانسته است. انتظار می‌رود که با ایجاد یک توافق ظاهری میان سران دولت خودگردان و سران رژیم

صهیونیستی و در مقابل سرکوب حماس، بخشی از خواست خود را محقق کنند. ولی همچنان موضوع حماس و حل ریشه‌ای قضیه فلسطین پابرجا خواهد ماند، در حالی که عده‌ای معتقدند با استعفای قریب‌الوقوع اولمرت از نخست‌وزیری به‌دلیل رسوایی مالی، این توافق‌های ظاهری نیز حاصل نشود. چرا که دولت آینده رژیم صهیونیستی ژستی ضد مقاومت و جنگجو به خود خواهد گرفت تا آبروی از دست‌رفته در جنگ ۳۳ روز در دوره اولمرت و ناکامی در مهار حماس ترمیم شود. از سوی دیگر، مخالفت روزافزون با توافقنامه امنیتی، سیاسی و اقتصادی امریکا با دولت عراق، از شکست نزدیک این پروژه خیر می‌دهد؛ چرا که مردم مسلمان و مبارز عراق به‌خصوص باسابقه درخشان علمای شیعه آن در قبال استعمار انگلیس به‌هیچ عنوان حاضر به پذیرش کاپیتولاسیون در این کشور مسلمان نیستند.

امریکا در مواجهه با جبهه مقاومت از لبنان تا عراق هم‌اکنون با ضعفی مفرط مواجه است و دست‌نشانده‌های آن نیز در لبنان و ممالک عربی فاقد قدرت و جایگاه برخورد با این موج جدید هستند. به‌واقع، اگر با تأمل بنگریم، می‌توانیم امیدوار باشیم که شصتمین سال اشغال، سال فروپاشی کامل صهیونیسم و پایان سیطره پوشالی غرب در منطقه و در نهایت، پیروزی مقاومت و رهایی قدس شریف است. در واقع، «تابستان داغ» به منزله شکست سنگین و همه‌جانبه غرب و صهیونیسم در منطقه است.